

برای فاصله گرفتن از مانع اصلی تبدیل کند. مقولات در نوشته توکل مثل سنت ریزه های درهم و برهمی روی کاغذ تلنبار شده و محتوی آن همانند اغلب نوشته های او مثل حباب هوادر دست محو میشود و میماند همان شرمساری جملتی تحریفات که بسلامتی دیگر از سر رفیق توکل گذشته است.

در اینجا بمنظور نشان دادن عمق تحریفات توکل فقط به ذکر پاره ای مطالب در مقایسه با احنام او اکتفا میکنیم. تا موضوع اصلی بحث نیز مشخص تر شود. من در نوشته خود گفته بودم :

"آیا نباید مرز اعضا و توده هوادار را تفکیک کرد و با برقراری یک سازمان فشرده، منضبط و آهنگین در جهت ایجاد حزب پرولتاریا اقدام برداشت میکنیم قطعاً چرا. این یک امر کاملاً مسلمی است منتها نه با سیستم فرتوت و کهنه شده ای که رفیق توکل و امثال او بدان پایبند هستند و نه از طریق گرایش اپورتونیستی حاکم بر اساسنامه پیشنهادی کمیته مرکزی سازمان انقلابیون ادامه کار رفیق توکل فقط یک ادعا است. فقط حرفی است که برای روی کاغذ ماندن نوشته شده است." (صفحه ۲۹)

"ما با این گرایش اکتونومیستی و مکانیستی که در واقع منبسط از همان تئوری مراحل و دنباله روی از سیر خود بخودی است (یعنی تفکیک سازماندهی روشنفکران از سازماندهی کارگران و حرکت از اولی به دومی) یکبار تسویه حساب کرده ایم." (صفحه ۴۰)

- "توکل امروز بعد از هشتاد سال به همان درک اکتونومیستی از سازمان انقلابیون نفیس رسیده است که مارتف ها و آکسلردها از نظرات لنین داشتند. همان درکی که بنوعی در دوران کودکی جنبش کمونیستی ایران مرسوم بود و سازمان روشنفکران را از سازمان کارگران جدا میکرد." (صفحه ۲۲)

- "توکل با محدود" انباشتن سازمان محدود مورد نظر نیست. تصور کرده است سازمان ما در محدوده

نفوذ کفونی خود در میان پرولتاریا فقط اگر خطا و مرزهای سازمانی خود را با توده هوادار مشخص کند ، به سازمان انقلابیون حرفه ای ادامه کار لنین دست خواهد یافت . "

( صفحه ۲۰ )

کفایت میکند جناب توکل که بخواهید بفهمید امین سازمان انقلابیون حرفه ای را نفی وانکار نمیکند ، که تفکیک اعضا از توده هوادار را به تفسیر نمی گیرند و زدوده شدن هر گونه تفاوت بین کارگران و روشنفکرانرا انکار نمی کند ، تابیش از این خود را به نفی برنویسد؟ اگر نه پس باز هم گوش کنید :

- " نه رفیق توکل عزیز تضمین ادامه کاری و پایداری چنین سازمانی فقط و تاکید میکنم فقط در گرو نفوذ عمیق ما در میان پرولتاریا و سازماندهی مبارزات آن است . که اتفاقا در طرح لنینی سازماندهی ، یعنی سازمان انقلابیون حرفه ای مرکب از (سازمان انقلابیون و سازمان کارگران ) بوضوح مورد تاکید قرار گرفته است . یا باید پذیرفت تمامی شرایط برای ایجاد سازمان انقلابیون ادامه کار مهیا است و این سازمان انقلابیون ادامه کار و پایداری را حزب طبقه کارگر نامید ، یا برای ایجاد پایداری و ادامه کاری برای ایجاد حزب طبقه کارگر راه حل عملی با نقشه معین و قابل تحقق برای شرکت فعال در امر سازماندهی و رهبری مبارزه طبقه کارگر ارائه داد . " ( صفحه ۴۲ )

- " دریک کلام عامل تضمین کننده در ادامه کناری و پایداری سازمان انقلابیون حرفه ای رفیق توکل ( توجه کنید سازمان انقلابیون حرفه ای رفیق توکل ) برنامه و کادرهای حرفه ای است ، نه پیوند با جنبش طبقه کارگر "

من در مقابل درك منشویکی و غیر لنینی توکل از سازمان انقلابیون حرفه ای لنین و برای " شیر فهم " کردن " چه باید کرد ؟ " نفهمیده های امثال توکل عین تاکید لنین را از روی چه باید کرد به قلم خود لنین بخصوص عینا نقل کردم که می گوید :

" چه باید کرد بارها خاطر نشان ساخته است که سازمانی که از آن به دفاع می پردازد فقط در صورت پیوند با طبقه واقعا انقلابی که خود انگیخته به پیکار برمیخیزد مفهوم خواهد داشت . "

توجه می کنید جناب توکل این لنین است کسه در ارزیابی از نقشه سازمانی خود و در ارزیابی از ایده چه باید کرد ، بعد از برنامه شما را به فقط پیوند ملزم میسازد . درباره نقشه یا بی نقشه اش هم بعدا صحبت میکنیم پس " تلاش کنید " بلکه راهی پیدا کنید که برای خود از نوشته های قبلی لنین کد بیاورید . " تلاش کنید " شاید توانستید خود لنین را هم اکنون میست خطاب کنید ! من همانجا توضیح داده و گفته بودم که :

" سازمان انقلابیون حرفه ای لنین سازمان محدود بود اما این سازمان محدود از طریق کارگران پیشرو و بسیار وسیع ترین نیروهای کارگران در تماس قرار داشت و جنبش طبقه کارگر سراسر روسیه را به یکتدیتر متصل می نمود . سازمان انقلابیون ادامه کار در طرح لنین ادامه تازی خود را متضمن آن بود که مراکز کلیدی تولید را به در خود تبدیل کنند و پیشروان کارگران را در خود متشکل سازد . "

من این محدودیت وان گستردگی را نیز بمثابه امری

لازم و ملزوم مفصلاً شرح داده و از جمله گفته بودم :

" سازمان محدود به معنی اخص کلمه یعنی سازمانی مرکب از انقلابیون حرفه ای ، فشرده ، منضبط ، محدود و فشرده برای انتقال سریع تجربیات و مقابله در برابر پلیس سیاسی ، سازمانی مستحکم با انضباط و متمرکز ، بخش آگاه طبقه برای رهبری کل طبقه ( و این یعنی عدم انکار سازمان انقلابیون جناب توکل ) ( و به معنای وسیع ) یعنی نفوذ در میان صفوف پرولتاریا ، یعنی وسعت فعالیت و اعتبار در میان توده های کارگر یعنی سازماندهی توده وسیع پرولتاریا ، یعنی عاملی که ادامه کاری این سازمان محدود را حفظ می کند . "

و اضافه کردم که :

" رفیق توکل ما این یکی را ندیده است ( واو ) با درک وارونه و مکانیکی از نوشته های لنین بدنبال " سازمان انقلابیون حرفه ای " بدون مضمون طبقاتی آن روان شده است . . . . . از " محدود " و " فشرده " بودن سازمان انقلابیون لنین محدودیت فعالیت را استنتاج کرده است . "

( صفحات ۲۲ و ۲۳ )

وبالاخره برای نشان دادن اهمیت " پیوند " سازمان انقلابیون حرفه ای با جنبش طبقه کارگر در نقشه سازمانی لنین فرمول - بندی معروف او که در " نامه به یک رفیق " و " چه بایسد کرد ؟ " بر آن تاکید گردیده و خود او در " یک گام به پیش دوگام به پس " به توضیح آن می پردازد ، اشاره کردم که :

" لنین مجموعه حزب را مرکب از ۱ - سازمان انقلابیها و ۲ - سازمان کارگران در نظر دارد که مرز آنها از بخش های وابسته و غیر وابسته حزبی منفک میسازد و درست همین انفکاک است که وجه تفرق نقشه تشکیلاتی لنین را از اکتونومیستهای روسی نیز مشخص میکند . "

• لنین - یک گام به پیش دوگام به پس - صفحه ۱۷۴

توکل حتی زحمت اینرا بخود نداده است که به این قسمت از بحث لنین نگاه بیاندازد تاوقتی از " چه باید کرد؟" برای ما نقل قول ردیف میکند که در سازمان انقلابیون حرفه ای هیچ فرق نمی کند که دانشجو باشد یا کارگر ولی بفهمد که فرق میکند ترکیب آن چگونه باشد . مجتمع روشنفکران یا عناصری از کارگران یا اجتماع کارگران با عناصری از روشنفکران ؟ لنین برای امثال توکل این امر را نیز روشن نموده است :

" برحسب درجه تشکل سازمان عموماً و اختفاً آن خصوصاً میتوان تقریباً این درجات مختلف را قائل شد ، (۱) سازمان انقلابیها ، (۲) سازمان کارگران که حتی الامکان وسیع تر و گوناگون تر باشد ( من به ذکر طبقه کارگر تنها اکتفا میکنم زیرا فرض میکنم که بخودی خود واضح باشد که عناصر معینی از طبقات دیگر نیز با شرایط معینی میتوانند وارد شوند ) این دو درجه تشکیل حزب میدهند . پس می بینیم که برخلاف تمامی تحریفات توکل من همه جا گفته ام که سازمان انقلابیون حرفه ای یعنی حزب کمونیست ، یعنی حزب طبقه کارگر ، همه جا گفته ام این اکونومیستها هستند که " سازمان روشنفکران " را از - " سازمان کارگران " جدا میکنند و همه جا نشان داده ام " سازمان انقلابیون حرفه ای " مورد نظر توکل سازمان روشنفکران است ، - و در عمل نیز به جذب و پذیرش پروسورها نمی انجامد - نه سازمان انقلابیون حرفه ای مورد نظر لنین .

همه جا اساس بحث من بر سر چگونگی تضمین ادامه - کاری، سازمان انقلابیون حرفه ای است که در تفکر توکل مضمون کاملاً غیر لنینی پیدا کرده است . و در خلاصه

کلام من مشخص تر از هر چیز نوشته ام :

" بحث سازمان ادامه کار انقلابیون حرفه ای لنین بحث  
 ناشناخته ای نیست وبخصوص بادرکهای ضدونقیضی که تاکنون  
 در جنبش کمونیستی کشور ما ارائه شده است ، دیگر جائسی  
 برای ابهام وناروشنی باقی نمیگذارد که سازمان ادامه کار  
 انقلابیون حرفه ای با مضمون لنینی آن ، یعنی حزب طبقه  
 کارگر ، سازمانی که تنها راه تضمین ادامه کاری وپایداری  
 ادامه کاری آن در گرو خدا! مشی پرولتری وپیوند عمیق آن با  
 مبارزه طبقه کارگر ونفوذ در صفوف پرولتاریاست ! بقیه هر  
 چه است " وراجی " و " درازگوئی " است . "

وتوکل که دیروز در درازگوئیهای خود، تنها راه تضمین ادامه کاری  
 را تفکیک نمودن اعضا از توده هوادار اعلام کرده بود، امروز با شرمساری  
 پس نشسته است وبایک تقلب ساده در مبارزه ایدئولوژیک ، مهم  
 ترین ملزومات خود را که برخورد با نوشته فریدبر اساس آن  
 گذاشته شده بود ، تغییر داده ونفوذ در میان پرولتاریا وپیوند  
 با مبارزه طبقه کارگر را بمثابه " یگانه راه تضمین ادامه  
 کاری " سازمان انقلابیون حرفه ای بجای آن نشانده است !  
 توکل با استناد به همین تقلب به ما درس میدهد که :

" یگانه تضمین ادامه کاری وپایداری سازمان مادر مبارزه  
 این است که بتوانیم خود را بصورت یک تشکیلات پرولتری  
 مستحکم در میان کارگران استوار سازیم . " امین عقل اش قد  
 نمیدهد که ما بخاطر متشکل کردن ، آگاه نمودن ورهبری  
 مبارزه طبقاتی کارگران به سازمان انقلابیون حرفه ای نیاز  
 داریم و " استواری خود را در میان کارگران " توجه کنید  
 جملاتی که توکل شرمکینانه داخل گیومه قرار داده است آن  
 اصلاحیه تقلبی است که جناب توکل از پهلوارد مسبارزه  
 ایدئولوژیک نموده است ( همان پیوند نقشه مند با جنبش

طبقه کارگر است و نه پیوند " بدون نقشه امثال امین که سالهاست با همین لفاظی و عبارت پردازی ضربات جدی به طبقه کارگر ایران وارد آورده است . " !

می بینید که " پتانه راه تضمین ادامه کاری " توکل چگونه با یک گردش قلم چرخید و دوگانه از کار درآمد؟ یک بار تضمین ادامه کاری " متمایز نمودن اعضا از توده هوادار " قلمداد میشود و بار دیگر " استواری در میان کارگران و - پیوند با نقشه با جنبش طبقه کارگر " ! این اصلاً اتفاقی نیست که توکل " عامل اصلی تضمین ادامه کاری سازمان انقلاب بیون " را در برخورد با نوشته فرید به فراموشی می سپارد و سپس مدتی بعد برای توجیه نوشته خود در نشریه کار جای ویژه ای برایش باز میکند و باز از آنجا به نوشته دوم خود پل میزند و آنرا وارد بحث میسازد. از این نیز بگذریم که این شیوه مبارزه ایدئولوژیک " ناسالم " هم جزو همان مجموعه روشها و بی پرنسبیهای اپورتونیستی است که نباید جز این از امثال توکل ها انتظار داشت . تاکنون در جنبش کمونیستی و در سازمان ما سابقه نداسته که یک بحث حاد ایدئولوژیک را مادام که در درون تشکیلات به سرانجام نرسیده است با همان تیترو همان مضامینی که در مبارزه ایدئولوژیک درونی بکار رفته است و بمثابه نظر فرد تلقی میشود ، در ارگانهای علنی سازمان به چاپ برسانند . عمق ابتدال این تقلب توکل بیشتر مشخص میشود وقتی تصور کنیم که هر کس در مبارزه ایدئولوژیک مجاز باشد با در اختیار داشتن ارگان رسمی سازمان اشتباهات یا انحرافات بساحت خود را ، بعد از آنکه عمق اشتباه یا انحراف بر همگان آشکار گردید ، با یک چرخش قلم در ارگان سازمانی

اصلاح نماید و سپس با تمسک بدان از انتقاد به اشتباه خود بگریزد یا بر تمایلات انحرافی خود سرپوش بگذارد. البته وجهی از جاروجنجال ها و گردو خاک های توکل در حواشی بحث سازمان انقلابیون حرفه ای نیز فقط برای پرده پوشی همیسن تقلب ساده است. اما این مکاشفه نیز ظاهر قضیه است. من در نوشته قبلی نیز اشاره کرده ام که به فراموشی سپردن "کارگران" در نوشته توکل بهیچ وجه از روی سهو نبوده است و باز تاکید میکنم که توکل مطلقا در اینجا نمی توانست حتی برای ظاهر سازی هم شده باشد، تضمین ادامه کاری را در نوشته فرید وارد کند و وارد نکند. ما جلوتر انگیزه توکل را از این تقلب روشن نموده و مشخص خواهیم کرد که توکل چرا نمی توانست این مقوله را در نوشته قبلی خود وارد کند و چرا اینجا وارد کرد! چرا از این "یکگانه راه" در نوشته اولی توکل خبری نبود و چرا بعد از مباحثه ایدئولوژیک از طریق نشریه کار بدان ملحق شده است.

اول بار نیست که توکل متناسب با اوضاع و احوال خود شعارهای چندگانه سر میدهد! مانند تبدیل شعار کمیته مخفی اعتصاب به کمیته کارخانه و ادغام تشکیلات کمونیستی با بخش دمکراتیک. (۴) و بسیار جالب است که می بینیم توکل این عقب نشینی شرمگینانه را بایک مشت ترهات "ناهنجاری" دمساز کرده است که میتوان آنرا فقط از زمره لگد پرانی های همیشگی او بحساب آورد که اینبار برای استتار عقب نشینی ظاهری از مواضع خود بر سر یکی از مهمترین ملزومات ادامه کاری سازمان انقلابیون حرفه ای بدان دست یازیده است.

ما با این متد بحث قبلا آشنا شده ایم، ما ایسن روش مبارزه ایدئولوژیک را یکبار دیگر در ادبیات سیاسی "سهند" مشاهده کرده ایم. توکل که بصورت بسیار ناشیانه ای از این



ادبیات سیاسی تقلید (۵) میکنند گاه آنرا تا حد " فضیلت " ارتقا میدهد . با این تفاوت که " شہامت " و " جسارت " او از رفقای سہندی ما بمراتب کمتر است چون ما طی یک سلسلہ بحث های طولانی و بالاخرہ پس از دو سال کلنجار با سہند توانستیم این حقیقت را بہ آنها بقبولانیم کہ حزب کمونیست بدون پیوند با جنبش طبقہ کارگر ، فقط یک حزب اسمی است ، فقط سازمان فرقه ها و دارودستہ ہاست سہند با دشنامہائی نظیر آنچه کہ امروز توکل بہ کن فسخ میکنند ، این حقیقت را بعد از دو سال در حرف پذیرفت ، راہی کہ توکل یک شبہ پیمود ! اما چہ آن زمان کہ " سہند " این حقیقت را نفی میکرد و چہ زمانی کہ مجبور بہ پذیرش آن شدہ بود همانند توکل در ہر دو حالت اکتونومیسم را بہ خود ما بر می گرداند و ما را بہ دنبالہ روی متہم میکرد ! حال توکل نیز کہ نہ بہ پیکیری و استواری سہند ، بلکہ با استواری در نظر خود ، یک شبہ از این رو بہ آن رو شدہ است ، درازا اینہمہ لا قیدی تئوریک ، کفہ ترازو را سنگین تر کردہ ، ہرچہ سریع تر از نذرات خود دست می شوید ، بیشتر ما را بہ باد ناسزا میبرد . اوبا " پختنی " از تجربیات سہند ، تمامی خشم دو سالہ آنرا یکجا جمع میکنند و ما را بہ وارد آوردن - " سالہا " " ضربات جدی بہ طبقہ کارگر " متہم میسازد !

اما این ہنوز ہمہ تحریفات اونیست توکل می نویسد :

" امین نفہمیدہ است کہ مضمون طبقاتی ہر سازمان و موسسہ ای را قبل از ہرچیز برنامہ و تاکتیک ، خط و مشی و سیاست آن سازمان تعیین میکنند ونہ ترکیب طبقاتی آن و کم و کیف پیوند . امین تصور میکنند کہ ترکیب طبقاتی یک موسسہ و سازمان ، مضمون طبقاتی آنرا تعیین میکنند . بر طبق این استدلال ناگزیر باید پذیرفت کہ ہم اکنون حزب کارگر

انگلسستان يك حزب حقيقتا پرولتری است .  
اما باز رجعت به نقل قول قبلی نوشته قبلی من کافی است که  
نمیدارد توکل چنین عوام فریبی راه بیاندازد :  
"دیگر جایی برای ابهام و ناروشتی باقی نمیتدارد که سازمان  
ادامه کار انقلابیون حرفه ای با مضمون لنینی آن یعنی حزب طبقه،  
کارگر ، سازمانی که تنها راه تضمین ادامه کاری و پایداری -  
آن در گرو خط و مشی پرولتری و پیوند عمیق آن با مبارزه طبقه  
کارگر و نفوذ در صفوف پرولتاریا است بقیه هر چه هست " وراجی"  
و "درازگویی" .

اما از همه " وراجی " ها و " درازگویی " های توکل که بگذریم،  
نه بحث آن موقع ما با "سهند" بر سر لفظ " پیوند " بود و نه بحث  
امروز ما با توکل بر سر يك جمله فراموش شده یا صرف عبارت-  
پردازی از قلم افتاده اودر وصف " یگانه راه تضمین ادامه کاری  
..... " ! ضرورت این بحث با توکل در حقیقت امر همان  
ضرورتی بود که توکل را مجبور کرد در برخورد با نوشته فرید  
و برای سرپوش گذاشتن بر ضعفها و اشتباهاتاریهای کمیته مرکزی و  
فرار از مسئولیت ضربات بدان توسل جوید .

اساس بحث ما آنروز با " سهند " بر سر این مسئله کلیدی  
بود که " سهند " با نامیدن حزب خود بنام حزب کمونیست ،  
علا کارگران را از دستیابی به حزب واقعی شان منع میکنند و  
تمایل به تفرقه و بی حزبی را در میان پرولتاریا رواج میدهند و  
امروز با توکل بر سر این مسئله است که او با علم کردن طرح  
نیم بند " سازمان انقلابیون حرفه ای " مورد نظر خود و با پیش  
نهادن اساسنامه ای که حافظ مناسبات عقب مانده کنونی است ،  
سد راه حرکت رشد یابنده در شکل فعالیت سازمان و در جهت  
ایجاد سازمان انقلابیون ادامه کار یعنی حزب کمونیست شده و  
میخواهد همین مناسبات تشکیلاتی موجود را بمثابه مناسب ترین

شکل فعالیت حزبی جابزند . یعنی همان چیزی که در نوشته قبلی بر آن تاکید داشتیم :

"این تمایل ریاکارانه ای است که برنامه حزبی را با اساسنامه محافل به اسم سازمان ادامه کار و پایداری علم نمایندگی می بینید جناب توکل امین سازمان انقلابیون حرفه ای ادعایی شما را نفی وانکار میکند نه سازمان انقلابیون حرفه ای را و همانجا نیز این فریبکاری را افشا نمودم :

" این فریبکاری قبل از هرچیز راه تحول را بر تشکیلات سد میکند تا " توده تشکیلات " به وضع موجود بمثابه بهترین حالت خود خو کند . این عوام فریبی تلاشی است برای نفوذ ریزه کردن عقب ماندگی نه راه برون رفت از وضعیت موجود ."

برای شناخت بیشتر تفکرات اکتونومیستی و سبک کار توکل باز هم جلوتر میرویم ! توکل که خود " چیزی در چنته ندارد " عکس مار میکشد و مدام تکه های تحریف شده ای از گفته های مرا در مقایسه با جملات کوتاهی از لنین قرار میدهد تا به زعم خود عیار غیرلنینی بحث مراد را آزمایشگاه مکانیکی خود به محک آزمون بگذارد . او می نویسد :

" امین تفکیک و متمایز کردن سازمان انقلابیون حرفه ای را از توده هوادار نیز که این همه لنین بر آن تاکید میورزد با تمسخر ، هوشمندی و فراست توکل می نامد " و میا " امین معیارهای تفکیک اعضا سازمان انقلابیون را از توده هوادار بر حسب " درجه فعالیت " و " میزان آگاهی " چسبیدن به عبارت کلی و انتزاعی میخواند . . . . درحالیکه لنین مکرر تاکید داشت که " بنا بر وجود فرق در درجه آگاهی و درجه فعالیت است که باید در درجه نزدیکی به حزب فرق قائل شد . . . . . " ، " امین نفهمیده است که در سازمان انقلابیون حرفه ای هر گونه تمایز میان کارگر و روشنفکر

زدوده میشود و تنها میتوان از کمونیستهای عضو این سازمان سخن گفت " ، " امین زدوده شدن هر گونه تفاوت بین کارگران و روشنفکران را در سازمان انقلابیون حرفه ای که من بر آن تاکید دارم انکار می کند . . . . . در حالیکه لنین میگفت در سازمان انقلابیون حرفه ای "باید هر گونه تفاوت بین کارگران و روشنفکران زدوده شود" ( تاکید ها از من )

هر آدم اندک پیگیری اگر این سخنان توکل را با اصل نوشته من تطبیق دهد ، قطعاً خواهد گفت ، توکل باید به " فقر تئوریک " وضعف استدلال اسفباری گرفتار شده باشد که نه فقط به این وضوح دست به تحریف بزند ، بلکه مجبور باشد بحثهای خود را تا حدیک دانش آموز دبستانی پائین بیاورد .

دقت چندانی نمی خواهد که کسی بداند اساس بحث من در " علیه اکونومیسم " به آن اصول لنینی ، آن سیستم حزبی و ایجاد مناسبات معینی اختصاص دارد که " درجه فعالیت " و " سطح آگاهی " اعضا نه تنها بر اساس اصول و از طریق ارگانهای متحد حزبی سنجیده خواهد شد ، ( و نه آنگونه که توکل مروج آن است از طریق تمایلات فردی افراد منفرد ) بلکه در چینیسی سیستمی سطح آگاهی افراد مدام ارتقا خواهد یافت و درجه فعالیت آنان تشدید خواهد شد . " مرزهای تشکیلاتی ما را از نیروهایی که از نظر آگاهی و تجربیات مبارزاتی و خصائل انقلابی هنوز آمادگی پیوستن به صفوف ما را نیافته اند وقادر به کار سخت و طولانی در شرایط دشوار مبارزه نیستند تفکیک خواهد نمود ، تمایلات کمونیستی را پرورش خواهد داد ، انضباط و استحکام سازمان را تقویت خواهد کرد " و تمایز مابین کارگر روشنفکر زدود .

در ذهن " علیل " توکل اما ، گفتار لنین به واژه های بی - روح و جامدی تبدیل میشود که فقط به درد محفوظات طوطی وار

امثال او میخورد . توکل اگر " عقلش قد میداد " و در مفهوم آن گفتاری که از لنین در مخیله خود کلیشه می ساخت بیشتر تعمیق میکرد ، حداقل می فهمید اصول لنینی حزب " نظر قربانی " نیستند که برای زدوده شدن وجه تمایز به سینه کارگر و روشنفکر سنجاق شوند و به هستی زندگی حزب عمر جاودانه ببخشد ، توکل تصور میکند فقط با زمزمه کردن " سطح فعالیت " ، " درجه آگاهی " و " زدوده شدن تمایز میان کارگر و روشنفکر " مرزهای تشکیلات ازتوده هوا دار منفک خواهد شد و سازمان انقلابیون حرفه ای منضبط ، فشرده و پنهانکار تحقق خواهد یافت .

توکل اینجا هم باز طبق معمول بی اعتقادی کامل خود را حتی به آنچه که از روی نوشته لنین کپی برداری کرده آشکار ساخته است . شاید هم اصلا کلمه باید را آنجا که لنین میگوید " باید هر گونه تفاوت بین کارگر و روشنفکر زدوده شود مطلقا ندیده و نفهمیده است . توکل را با قید باید لنین اصلا کاری نیست . او تصور میکند تنها چسبیدن به این جمله لنین که " باید هر گونه تفاوت بین کارگر و روشنفکر زدوده شود " یا صرف تاکید بر تفکیک سازمان انقلابیون حرفه ای از توده هوادار کافی است که هر ترکیبی را با هر سطح از فعالیت و آگاهی مورد نظر خود کمونیست خنثا کند ! توکل مطلقا نمی فهمد این باید چگونه متحقق خواهد شد و تفاوت بین کارگر و روشنفکر در سازمان انقلابیون حرفه ای چگونه ، از چه طریق و در کدام سیستم باید و میتواند زدوده شود ! توکل غوطه ور در ایده آلیسم خود تصور میکنند فقط یک تابی چهارقاب از احکام لنین کافی است تا اعضا را ازتوده هوادار تفکیک نماید . او هرگز بفکرش خطاور نمیکند که در تشکیلات حزب ، در سازمان انقلابیون حرفه ای چه ترکیب

طبقاتی ، چه مناسبات ، چه شکل از سازماندهی و کدام روابط باید حاکم باشد ، تا کارگران و روشنفکران به اهداف و وظایف سوسیالیستی خود آگاه شوند ، به خصائل و روحیات پرولتری آغشته کردند و به کمونیستهای آگاه و فاقد تمایز با یکدیگر تبدیل شوند . دریک کلام توکل مطلقا از نقش پرورش حزبی در این تفکیک کمترین درکی ندارد .

مطلقا خلاصت هر آینه تصور شود این ادراک متافیزیکی مادیت واقعی خود را در حیطه عملکرد امثال توکل ببار نیاورده باشد . بالعکس این امر تاثیرات زیانبار خود را به گونه " وقفه های شرم آوری " در فعالیت تشکیلاتی ما عمیقا برجای گذاشته است . تمامی تقلا ی توکل برای کشیدن ما به بحث های حاشیه ای تلاشی است برای فرار از افشای این واقعیت . آخر در تشکیلاتی که توکل ها کاندید اعضا پنج ساله ردیف کرده اند ، در مشی تشکیلاتی که انتقاد و انتقاد از خود کمونیستی در آن جایی ندارد و از یک سیستم گزارش دهی منظم تشکیلاتی مطلقا خبری نیست ، در تشکیلاتی که هیچگونه سیستم آموزش و پرورش و ارتقا کادر وجود ندارد و بی صلاحیت ترین و کم تجربه ترین افراد به مسئولیتها گمارده میشوند ، در سیستم تشکیلاتی که هیچ ضابطه ای در کار نباشد چگونه میتسوان - از " سطح فعالیت " و " درجه آگاهی " و اعضا کمونیست " دم زدو " زدوده شدن تمایز کارگر و روشنفکر " !

من در نوشته قبلی به نمونه های برجسته گزینش مایی همچون احمد عطااللهی ها و عثمانوریان ها از یکطرف و پیا الف - رها و مهدی سامع ها از طرف دیگر اشاره کردم که با همین درک سازمانی توکل و بمنظور گرم نگهداشتن محفل خانوادگی او به بالاترین رده های این تشکیلات کشیده شدند . جناب توکل اسم همه آنها را گذاشت اعضا کمونیست ولی آخر الامر دسته

اول هر کدام به نوعی و بگونه ای به منشا ضرباتی کمر شکن بر تشکیلات تبدیل شدند و دسته دوم به انشعابات که تاثیرات مخرب آن کمتر از ضربات نبود. اما توکل بجای پاسخگویی، احمقانه در شیپور "افتخار" میدمد که این "جدائیه‌ها و انشعابات" نتیجه حتمی و ضروری چندی از تشکیلاتی بوده اند "وساده لوحانه سوال میکند، " لطفاً بفرمائید منذورتان چیست؟ " شاید منذورتان جریان اپور - تونیستی مستعفیون یا تروتسکیستها باشد؟ لطفاً بگذره جرات داشته باشید شامت داشته باشید، صراحت داشته باشید حرفتان را صریح بزنید. " اگر توکل خود را به خرفتی نمی زد، شاید از این صریح تر نمی شد صحبت کرد آنجا که من در صفحه ۷۶ " علیه اکونومیسم " گفته ام " برآستی رفیق توکل تا کنون یکبار از خود پرسیده است چه عاملی راه نفوذ ترتسکیستی الف - روت (ت) را بدرون تشکیلات باز گذاشت و با اشاعه لیبرالیسم ناشی از آن سنتین ترین ضربات پلیسی را بر سازمان تحمیل کرد. قطعاً بسیار " احمقانه و فضل فروشانه خواهد بود اگر این یکی را نیز به حساب وسعت نفوذ اجتماعی سازمان و گسترش لیف گوناگون آندوره بنامیم. برآستی چه کسی جز رفیق توکل و باچه معیاری راه باز کرد تا الف - روت ..... تا عالیترین مسئولیت این تشکیلات ارتقا یابد و بعد هم احمقانه تر " از همه این است که برای دلخوش کردن، جدائی این " گرایش " را بحساب تصفیه انحرافات و رشد تشکیلات بگذاریم. " پس بیهوده دل خود را خوش نکنید جناب توکل، جلوتر راجع به مسئله انشعابها و انگیزه های دلخوشی شما بیشتر توضیح خواهیم داد.

اما این فقط یک وجه قضیه است. مسئله ما فقط دید

گذرا به گزینش های این چنینی تنذشته نیست . این مشی بازتاب عملی خود را در وضعیت امروز دارد . توکل کافی است نتاهی به عناصر " لیبرال " و " دمکرات " و " متزلزلی " که امروز برای گرم نگهداشتن محفل خانوادگی خویش گرد آورده بیاندازد . جناب توکل حتما فراموش نکرده است که امروز کسانی را به عضو وکاند پید عضویت " سازمان انقلاب بیون حرفه ای " خویش مفتخر ساخته است که خود در جلسات تحریریه معترف بود لیبرال منش ، بورژوا و - بعضا بقول خود اونه موادار سازمان که " موادار توکل " هستند . جای این امسالی ودهها نظیر آنها که توکل اعتباراف نمی کنند در کنگره ! پس می بینید جناب توکل تشکیلات بی درو پیگری که شما طالبش هستید ویا آن محفل خانوادگی که در فرهنگ خود به اصطلاح به مفهوم عمومی از آن پیاد کرده اید چندان هم نمود غیر مادی ندارد !

اما برای جناب توکل شعار پرداز ما همین کافی است که لنین گفته است " در سازمان انقلابیون کسی که خود را انقلابی حرفه ای بار می آورد فرق نمی کند کارگر باشد یا روشنفکر " بیهوده نیست که او به سادگی ودر نهایت ساده - لوحی حکم میکنند که :

" نه جناب امین ایرادی که میتوان به شما گرفت این است که جنابعالی با نفی سازمان انقلابیون حرفه ای عملا از سازمان وسیع کارگران اکونومیستها دفاع می کنید . "

دست نگهدارید جناب توکل . از آنجا معلوم که مسن از " سازمان وسیع کارگران " دفاع میکنم . شاید من هم مثل شما از سازمان روشنفکران دفاع میکنم ! هر نفی که اثبات نیست .

اما در منطق قیاسی وادراک مکانیستی توکل هر نسفی



اثبات است و هر دو گوشی آدمیزاد ! او همیشه بنا به مصلحت خود برداشت های انتزاعی و مجرد را جایگزین مشخص می - سازد و یا هر مورد مشخصی را تا حد کلیات تعمیم میدهد . از نظر توکل چون اکتونومیستهای ضد سانترالیسم روسیه لنین را بخاطر دفاع از سانترالیسم بی چون و چرا به بوروکراتیسم متهم می کردند ، پس هر دارودسته ای هم که خود را کمیته مرکزی بنامد مجاز است تا بوروکراتیسم فرقه - گرایانه خود را با توسل به جملات و عباراتی از لنین عین سلوک حزبی قالب کند . حال میخواهد این کمیته مرکزی ، کمیته مرکزی منشویکی باشد ، یا کمیته مرکزی حزب توده و اکثریت یا کمیته مرکزی آقای تنگ شیائو پینگ .

توکل آزرده شده است که چرا چسبیدن به زندگی ما قبل حزبی و محفلی و فرقه گرایانه او را " عقب ماندگی نامیده - ایم ؟ ! اینکه اکثریت نیز ما را " عقب مانده " خطاب کرده بود ، برای جناب توکل شده است زره اسفندیار! گویی اکثریت با عقب مانده نامیدن ما پیشقراولی مادام العمر جناب توکل را تضمین نموده است . پس چرا مستعفیون و ترسکیستها چنین ادعائی نداشته باشند ؟ توکل در مشی تشکیلاتی و در بیان جملات لنین نیز از همین روش استفاده می کند . اینکه لنین گفته است در سازمان انقلابیون حرفه ای تمایز میان کارگر و روشنفکر باید زوده شود برای توکل کارت سبزی شده است که هر پروفیسور و دانشجویی را در محفل بی در و دروازه خود فراخواند . توکل عزم خود را جزم کرده است که سازمان انقلابیون خود را بسازد حال خواه با دانشجو ، پروفیسور یا کارگر ! فرق نمی کند !

مدتهادر حزب کمونیست چین جدل بر سر این بود که گربه باید موش بگیرد خواه سیاه باشد خواه سفید ! تئوریسن

های حزب کمونیست چین با غلبه این شعار گوی سبقت را از کنفوسیوس ربودند و حزب را به آنجائی رساندند گسه باید میرساندند . جناب توکل ما نیز " کوشش بدهتار نیست " که لنین چرا در مقابل اکونومیستها که بر صرف سازمان وسیع کارگران پای می فشردند ، تاکید دارد " فرق نمی کند . . . . . که دانشجو باشد یا کارگر " ، اما لنین بعکس توکل تحجر - اندیش ما فقط به این اکتفا نمی کند . لنین نه فقط به ترکیب حزب بیش از هر چیز بها میدهد ، نه فقط معتقد بسود مسئولین حزبی باید عمدتاً از میان کارگران پیشروبرگزیده شوند ، بلکه در باره ترکیب بالزی کارگری اعضا حزب نیز نقطه نظرات روشنی دارد .

برای توکل اعضا کمونیست ، افرادی انتزاعی و همسانان یک قدوقواره ای هستند که وقتی با توجه به سطح فعالیت و آگاهی دلخواه توکل در سازمان انقلابیون حرفه ای موردنظر او جایگزین شدند بالمال و بخودی خود کمونیست میشوند و وجوه تمایزشان زوده میشود و تاکید دارد اساسنامه کمیته مرکزی هم براین زوده شدن مهر تثبیت می‌دارد . توکل اثر معنای واقعی این گفتار لنین را که سوسیال دمکراسی تلفیق سوسیالیسم و جنبش کارگری است میفهمید ، اگر میفهمید چرا لنین تاکید دارد " سازمان انقلابیون حرفه ای بسدون پیوند با طبقه کارگر جز یک بازبچه ، ماجراجویی و پیک شعار توخالی از کار در نمی آید " ، آنوقت اینرا میفهمید که سازمان انقلابیون حرفه ای با چه نقشه ، و کدام مشی سازمانی ساخته خواهد شد ، تمایز کارگر و روشنفکر چگونه در آن زایل خواهد گشت و تشکیلات در چه روندی از حالت عقب ماندگی به زندگی حزبی گذار خواهد کرد ؟ !

توکل اگر اهمیت این مسئله را حتی امروز هم می فهمید بر

این همه " حماقت " پای نمی فشرد و از این سوال که چرا در  
 تضمین ادامه کاری سازمان انقلابیون حرفه ای از کارگران  
 اسم نبرده است خود را متعجب نشان نمیداد . او هنوز هم  
 نفهمیده است چرا سازمان انقلابیون حرفه ای ادامه کاری  
 خود را در گرو پیوند با جنبش پرولتاریاست و چگونه این  
 " پیوند " در پرتویک برنامه و خط و مشی پرولتاریائی بدان  
 مضمون و شکل فعالیت حزبی می بخشد . او هنوز هم  
 نمی فهمد که برنامه و تاکتیک مادام که روی کاغذ قرار داشته  
 باشد ، مضمون فعالیت حزب و مضمون طبقاتی آنرا مشخص  
 نمیکند . . . توکل هنوز درک نمی کند که چرا یک قدم  
 واقعی برای جنبش اهمیتش از دهها برنامه بیشتر است !  
 توکل هنوز نفهمیده است چرا روح سرکش ، انطباط ناپذیر و  
 شخصیت پرست روشنفکر خرده بورژوا و امثال او جز در کس  
 واحد حزب و جز در مناسبات کامل حزبی و مادام که سرپای  
 وجودش را روح پرولتاریایی فرا نگرفته باشد از میان نخواهد  
 رفت ! تمایز مابین کارگر و روشنفکر زدوده نخواهد شد و  
 بدون زدوده شدن این وجه تمایز ، تشکیلات منضبط ، فشرده  
 و پنهانکار ایجاد نخواهد گشت و نفوذ وسیع حزب مابین  
 کارگران و استواری آن تحقق نخواهد پذیرفت ! توکل هنوز  
 هم از ارتباط غیر قابل انفکاک و انفصال ناپذیر این مقولات ،  
 چگونگی تاثیرات متقابل و عوامل انکشاف آن سردرنیابورده  
 است و نمی داند راه حل عملی کدام است و از کجا و چه  
 مبدای باید آغاز کرد ؟ چرا توکل اینهمه را نفهمیده است  
 مسئله ما نیست . او اگر مایل بود عوام فریبی خود را بر سر  
 این مسئله به اوج برساند میتواند از نوشته های من مربوط به  
 چگونگی زدوده شدن تمایز میان کارگر و روشنفکر و مبحث  
 خصائل و اخلاق کمونیستی در سلسله بحث های " انتقاد و انتقاد

از خود به شیوه کمونیستی " آغاز کند ! ولی توکل هرچه تقلا  
کند ماهیت درك اکونومیستی خود را هرگز نمیتواند پوشیده  
نکهدارد . درك او از مناسبات متقابل شکل و مضمون  
و ابداعیه جدید او در باره پیوند " با نقشه و بی نقشه این  
حقیقت را روشن تر میکند . پس کمی بیشتر روی این  
موضوع مکتب می کنیم و مسائل را به زبان عامه فهم و به  
گونه ای که خود توکل خوب بفهمد توضیح می دهیم .

ادراك اكونوميستي دربرخور دبامسائل پيچيده هميشه همه پير  
 را يكباره ومن حيث المجموع ، تا مین شونده تلقی میکنند .  
 اكونوميستها واقعیت ها را همانگونه که در ذهن خود میباشند ،  
 تصور می کنند که در عالم واقع نیز بر آن چیره شده اند ،  
 اما در تلاقی با صخره سخت واقعیت این اوهام است که  
 می شکند و سنگ بزرگ روی دست می ماند . در تقای این  
 بن بست محتوم ، اكونوميستها به آن روی سکه می افتند و به  
 تئوری عوامل روی می آورند . عناصر مرکب و متشکله هر  
 ارگانیزم را تک به تک وبدون ارتباط قانونمند بایکدیگر ،  
 مورد کنکاش قرار میدهند . نتیجه باز هم واحد از کار در  
 می آید .

درک اكونوميستي در زمینه تشکیلات حزب همیشه میخواهد  
 شکل و مضمون را بدون ارتباط بایکدیگر وبدون درک تضادیتی در  
 مقابل دیگری " من حيث المجموع " و با هم ارتقا دهد . میخواهد  
 تمامی خصوصیات حزبی را یکباره به آن تفویض کند . اما  
 همه برنامه ها و همه آرزوها روی کاغذ می ماند و به باد  
 می رود . هر اقدام در عمل به بن بست و انفعال میرسد .  
 درک اكونوميستي در مسائل تشکیلات در روند این ناکامی  
 مجبور میشود هر مسئله حزبی را آنگاه و فقط زمانی که به  
 معضلی بزرگ پیش روی حزب تبدیل شد ، حل کند و هر يك  
 از عناصر حزب را بدون درک قانونمندیهای آن وبدون  
 ارتباط قانونمند با سایر اجزا حزب وبدون هیچگونه رابطه  
 مابین شکل و مضمون و فعالیت حزب وبدون برنامه و نقشه  
 بسط و تکامل دهد . نتیجه اینکه به پراگماتیسم میرسد ، نتیجه

یکی است همان انفعال و بن بست !  
اما توکل هوشمند ما ، این مهارت را " من حیث المجموع  
کسب کرده است . او اکونومیست تر از آن است که فقط  
به یکی اکتفا کند . توکل با یک اساسنامه محفلی هم به این  
روش می چسبد و هم به آن . گاهی به این می غلطد و گاه به  
آن !

توکل همه این خصوصیات را در مضمون به اعتبار برنامه  
روی کاغذ مانده و در شکل به اتکا جدا کردن عضواز توده  
هوادار خلاصه می کند و با یک رهنمود دو آتش همه چیز  
را " من حیث المجموع " تامین می کند !

توکل دیروز میگفت با منفق کردن اعضا از توده هوادار  
ادامه کاری تضمین می یابد و در نتیجه هم برنامه ، شعارها  
و تاکتیکها روی کاغذ نمی ماند ، هم ضربات محدود میشود ،  
هم دامنه فعالیت ما گسترش می یابد و هم کادرهای آگاه ،  
حرفه ای و ماهر در فن مبارزه با پلیس سیاسی تربیت میشوند  
و هم سازمان انقلابیون حرفه ای ایجاد میگردد . ( و تمایز بین  
کارگر و روشنفکر هم زدوده می شود ) همه حرف ما این است  
و همه عملکردهای او نشان میدهد که به همین رهنمود هم اعتقاد  
ندارد و آنرا فقط برای روی کاغذ ماندن نوشته است .

او امروز میگوید یگانه راه تضمین ادامه کاری ما در  
میان صفوف پرولتاریاست . یعنی همه رهنمودهای قبلی و همه  
آرزوهای شیرین آقای توکل و سازمان انقلابیون حرفه ای او در  
قعر تفکرات اکونومیستی محو میگردد . این نیز یک اقدام  
واکنشی و خود نمونه برجسته ای از نتایج همین درک است !  
توکل اگر آن تقلب معروف را وارد مبارزه ایدئولوژیک  
نمیگردد ، شاید می توانستیم او را فقط یک آدم ساده اندیش و  
کودنی تصور کنیم . اما او با این تلاش نشان داد که همانطور

که خود اذعان می کند در کار خود " کارگشتگی " هایی هم کسب کرده است .

او به عمد اهمیت مضمون طبقاتی و ترکیب طبقاتی را با مسئله زدوده شدن تمایز بین کارگران و روشنفکران در سازمان انقلابیون حرفه ای مغشوش میسازد تا نه فقط عمق اکتونومیسم او، که علت این تقلب نیز برملا نکردد . توکل خودش خوب میداند به چه دلیل نمی توانست این " یگانه راه تضمین ادامه کاری " را در نقد نوشته فرید وارد کند و نکرد . چرا که اساس مسئله بر سر وقفه شرم آوری بود که در نتیجه عملکردها کنونی امثال توکل فعالیت عملی سازمان را محدود و محدودتر کرده است . وقفه شرم آوری که اساسنامه پیشنهادی کمیته مرکزی در تلاش تثبیت و حفظ کامل آن است . برای روشن شدن هرچه بیشتر مدافعه توکل از این عقب ماندگی شرم آور برای " فهم " بیشتر جناب توکل کمی به عقب تر برمی گردیم .

بیش از چهار سال قبل در کنگره اول سازمان توکل و امثال او در مقابل همین نوع انتقادات قرار گرفتند ، که در هشت مورد انفعال و ضعف رهبری را که امروز به مراتب تشدید شده است - به نمایش می گذاشت ( ۶ ) . پاسخ جناب توکل در مقابل این انتقادات کم کاری مستغفیان بود . یکسال بعد ، یعنی در پلنوم سال ۶۱ همان انتقادات با همان مضمون و در ابعاد دهشتناک پیش چشم امثال توکل ردیف شد . به انضمام ضربات هولناکی که دقیقاً ناشی از عدم یک رهبری سیستماتیک و فقدان سانترالیسم در کل تشکیلات بود ، همه اندامها و شاخه های سازمان عمدتاً ضربه خورده بود . جناب توکل اینبار عمیاً نآرشیستی تروتسکیستها را بهانه قرار دادند و عدم اجرای اساسنامه را ، پلنوم با شعار " مرگ بر بقای منفعل زنده باد وحدت رزمنده " و " پیش به سوی اجرای اساسنامه " و

" حرکت بسوی سازماندهی مقدماتی " به کار خود پایا ن داد تا سه ماه بعد در پلنوم بعدی راستای اصلی کار سازمان را دقیق تر ترسیم کند . پلنوم حتی کنگره اضطراری را بدلیل نزدیک بودن موعد مقرر کنگره عادی ضروری تشخیص نداد . سه سال گذشت . نه از پلنوم و نه از کنگره خبری نشد ، اما وقفه شرم آور در کار و فعالیت ما در عملکرد انفعالی و انهدام باقی مانده تشکیلات شرم آور تر شد . گزارش آ مهر کمیته مرکزی جایی برای مستند نمودن این بحث باقی نمی گذارد . کمیته مرکزی با تغییر اساسنامه آزمایشی مصوب کنگره در جهت به عقب بردن آن نشان داد که مصممانه و مجدانه و آگاهانه در تلاش حفا! کامل این عقب ماندگی است . نقد اساسنامه مورد مدافعه توکل در حقیقت نقد این عملکرد چهار ساله بود . جناب توکل این بار برای پاسخگویی دیگر بهانه و توجیهی نداشت جز فقدان سازمان انقلابیون حرفه ای که باید با جدا کردن عضو از توده هوادار ادامه کاری خود را تضمین کند و به این همه عقب ماندگی خاتمه بخشد .

هر وقفه نیازمند یک توجیه و هر توجیه ، توجیه گر هزار توجیهات است ! این است رمز تقلب توکل در مبارزه ایدئولوژیک ! این است آن دلیل اصلی که به توکل اجازة نمیداد " یگانه راه تضمین ادامه کاری " را به نوشته اول خود ضمیمه کند تا طرح با نقشه سازمان انقلابیون حرفه ای او حداقل روی کاغذ هم شده بی عیب و نقض از کار در آید !

چه خوب بود اگر هیچ نقدی بر اساسنامه نوشته نمی شد و رفیق توکل ما مجبور نمی گشت اصلا اسم سازمان انقلابیون حرفه ای را نبرد که هیچ ، راههای تضمین ادامه کاری را هم جستجو نکند !

توکل خود بهتر از همه میداند که اگر " یگانه راه " خود



را در نقد نوشته فرید بکار می گرفت ، در آنصورت باید  
 می گفت علت اصلی این وقفه عدم استواری ما در میان  
 کارگران بوده است ، باید میگفت علت اصلی همه ضربات بر  
 روی کاغذ ماندن برنامه ، شعارها و تاکتیک ها بوده است .  
 آنوقت باید به دلیل این روی کاغذ ماندن هم اعتراف میکرد ،  
 آنوقت باید اعتراف میکرد دلیل این بروی کاغذ ماندن ما و  
 دلیل این محدودیت فعالیت و دلیل این ضربات ، همان -  
 بی سیاسی ، پراگماتیسم و رفع و رجوع مسائل ، همان وقفه  
 شرم آور در کارها و عدم فعالیت ها بوده است . و در آن صورت  
 باید اعتراف میکرد که از برنامه ای که تنظیم کرده است  
 چیزی نفهمیده و مطلقا بدان اعتقادی ندارد و این تنها اسباب  
 خنده همگان را فراهم میکند . چرا که از تمام آن جمله ها  
 پردازیهای شعارگونه ای که توکل بمثابه "گامهای عظیم"  
 در رشد مضمون فعالیت بخورد خواننده داده است جز يك  
 توهم پراکنی چیزی باقی نمی ماند . و تازه آنوقت باز هم  
 باید اعتراف میکرد که این عقب ماندگی شرم آور در شکل  
 فعالیت ما ، دقیقا با مضمون فعالیتی که او و امثال او به  
 مثابه يك محفل محدود بر فعالیت سازمان حاکم کرده اند ،  
 متناسب است ، نه متناقض . در این صورت آن گرایش  
 اکونومیستی هم مشخص می شد که نه تنها جناب توکل از  
 محدودیت سازمان انقلابیون حرفه ای لنین ، محدودیت  
 فعالیت را برداشت کرده است ، بلکه با غرور در آن راه  
 هم گام برداشته است . در يك کلام او بالاخره مجبور میشد  
 اکونومیسم دیدگاه خویش را بیشتر آشکار سازد . بعبارت  
 ساده باید همه چیز را منوط میکرد به ایجاد استواری خود  
 در میان کارگران ! باید همه چیز را منوط میکرد به پیوند  
 با طبقه کارگر . توکل در اینصورت مجبور می شد این رهنمود

اکنونمیستی را صادر کند که برای استواری در میان کارگران باید این وقفه شرم آور را آنقدر تحمل کنیم ، آنقدر محسوس و محدودتر گردیم ، آنقدر عقب گرد کنیم و آنقدر در پیسله مناسبات محفلی درجا بزنیم تا پرنده اقبال بر سرمان بنشیند و استواری در میان کارگران و پیوند با جنبش پرولتاریا تا مین شود . باید در انتظار ظهور حضرت قائم بود تا زمین بهشت شود و جناب توکل یکباره همه نعمات تشکیلات حزبی را در شکل و مضمون پیشرفته آن به ارمغان آورد .

محدودیت فعالیت ، شکل عقب مانده فعالیت را ایجاد میکند و شکل عقب مانده فعالیت ، سطح فعالیت را محدود میسازد . جناب توکل با تسلیم شدن به هر یک در مقابل دیتری گام به گام تشکیلات را به پس میبرد .

این است ستون فقرات " سازماندهی با نقشه " توکل! که همواره همیشه نقش بر آب است .

منظره سازماندهی با نقشه توکل را از زاویه دیتگری بگیریم و بر چشم انداز تازه ای که با تفاخر و خودستایی های بی نظیر پیش رویمان مجسم کرده است دقیق شویم .

اما قبل از این به چند تحریف ، چند جعل و یک لایفسه از توکل گوش فرادهیم ، که چندان هم با یکدیگر و با سازماندهی مورد نظر او بی ارتباط نیست .

۱ - من در " علیه اکنونمیسم " نوشته بودم طرح ادغام سازمان کمونیستی و سازمان دمکراتیک که باعث ضربات پلیسی سنگین سالهای ۶۱ به بعد شده است ، از شاهکارهای مرکزیت و از جمله جناب توکل بوده است که بیشتر شرکت کنندگان در پلنوم سال ۶۱ و از جمله خود من با آن مخالف بودیم - توکل پاسخ میدهد :

" اولاً همه کسانی که در پلنوم حضور داشتند از پیاد

نبرده اند که امین در تنها بحث که فعالانه شرکت داشت ، بحث مربوط به ضد انقلابی دانستن " حزب توده " و " اکثریت " از سوی پلنوم بود . برای امین پذیرش این مسئله بسیار دشوار بود و بخش زیادی از وقت پلنوم به منظور قانع کردن امین گذشت .

ثانیا - امین اساسا متوجه نشد که مباحث مربوط به سازماندهی پلنوم چه بود . بحث پلنوم بر سر این موضوع بود که کمیته محلات تهران و کمیته کارگری تهران کار خود را به چه شیوه ای پیش برند . آیا صحیح است که ما در شرایط پلیسی حاکم بر جامعه و در شرایطی که کمیته محلات تازه سازماندهی شده است . ما بفوریت یک کمیته رهبری واحد برای هدایت این کمیته های فرعی تشکیل دهیم یا اینکه موقتا تا نشست بعدی و تکمیل سازماندهی کمیته محلات ، ایندو کمیته ب موازات هم حرکت کنند . پلنوم این طرح را تصویب کرد . کمیته کارگری که شامل هسته های سرخ کارگری در کارخانه ها بود می بایستی اساسا حیطة فعالیت خود را در کارخانه ها قرار دهد و در جهت سازماندهی عمومی کارگران کمیته هارا در کارخانه ها ایجاد کند . کمیته محلات نیز که مرکب از هسته های سرخ سازمانی بود می بایستی بخش نشریات رادر محلات بعهدہ بتیرد وتوده های محلات رادر هسته های مقاومت سازماندهی کند . پس برخلاف ادعای امین هم کمیته محلات و هم کمیته کارگری هر دو فقط هسته های سرخ را دربر میترفتند ونام این سازماندهی ، سازماندهی دو شاخه نیست . سازماندهی دو شاخه یعنی سازماندهی روشنفکران دریک کمیته و کارگران دریک کمیته دیتر . "

توکل ادامه می دهد :

" نقدها ضعف سازماندهی پلنوم که من در همانجا انتقاداتم

را نسبت به آن اعلام داشتیم خطر فقدان رهبری واحد بود.<sup>۶</sup>  
جناب توکل سپس با قیافه یک شاگرد مدرسه که در شرف  
تقلب میج او را گرفته باشند میگوید:

" هفتامیکه من مدتی پس از پلنوم اطلاع یافتیم که  
رفیق مسئول کمیته محلات دست به گسترش بی رویسه  
تشکیلات زده و حتی تعدادی از هواداران را بعنوان هسته  
سرخ سازماندهی کرده است، یک نامه اعتراضی به این  
کمیته نوشتم و به گسترش تشکیلات به نحوی که خط و مرزها  
را مخدوش نماید، شدیداً اعتراض نمودم. نامه من هم در این  
کمیته و هم در کمیته هماهنگی مورد بحث قرار گرفت که هر دو  
کمیته با نظر من مخالفت کردند."

اولاً بهتر بود توکل این شهادت را میداشت که بجای زیر  
پا گذاشتن هر گونه پرنسیپ و توسل به روش "مبتذل" و  
"ناهنجار" " آدمهای ناسالم" حداقل به "مقدمه" کدائسی  
خود متعهد میماند و این شهادت را می داشت که لااقل برای  
یکبار هم که شده کلیه اسناد این پلنوم یا آن بخش که  
مربوط به فعالترین بخش صحبت‌های من بود انتشار میداد و دفاع  
مرا از حزب توده و اکثریت افشا میکرد. اسناد گزارش -  
روز بروز جلسات پلنوم نزد مرکزیت مضبوط است. (۷)

ثانیاً - نام سازماندهی دوشاخه را خود مرکزیت نه به  
صورت رسمی که بطور اصطلاح بر طرح خود نهاده بود.

ثالثاً - جناب توکل جز دفاع از این طرح هیچ مخالفتی  
نداشت. اسناد پلنوم در اینباره صراحت کامل دارد.

چهارم - نحوه سازماندهی کمیته های مخفی مقاومت محلات  
بر خلاف آنچه توکل مدعی است این بود که از ترکیب کمیته های  
مخفی مقاومت جنوب و شرق و غرب تهران کمیته اصلی تشکیل میشد و این  
کمیته اصلی با کمیته کارگری ارتباط پیدا میکرد. در صورت

تشکیل کمیته های مخفی مقاومت در شهرستانها نیز ایمن  
کمیته ها بهمین ترتیب بطور افقی و مستقیما با کمیته های  
کارگری شهرستان ارتباط برقرار میکرد . شاهکار مرکزیت  
در این طرح این بود که ارتباطات از پهلوی باشد و مستقیما  
به راس تشکیلات ضربه وارد نشود . کمیته هماهنگی نیز  
از بالا و مرکب از مسئول کمیته مخفی مقاومت ، مسئول  
کمیته کارگری و مسئول ارگان مرکزی تشکیل میشد . این  
سازماندهی یعنی ادغام کامل اعضا و توده هوادار ! حال چنان  
توکل هر طور که میخواهد میتواند مجددا هر نامی بر آن  
بگذارد . نحوه سازماندهی این کمیته ها و هسته های سرخ در  
چگونگی رابطه آنها با اعضا و توده هوادار نیز در این طرح  
مرکزیت مطلقا بر کسی روشن نبود حتی برای خود مرکزیت و  
بویژه مسئول این بخش که امروز توکل مسئولیت ضربات  
سال ۶۱ به بعد را به گردن او انداخته است . به سندی  
از پلنوم در باره گزارش مسئول کمیته های مخفی مقاومت  
و درك او در پلنوم رجوع می کنیم .

" جمعبندی بحث و بررسی کمیته های مخفی مقاومت :

از آنجا که این تشکیلات اخیرا شکل گرفته بود در بررسی  
که طول آن صورت گرفت بحث عمدتا روی طرح سازماندهی  
کمیته های مخفی مقاومت صورت گرفت ( توجه کنید کمیته  
مخفی مقاومت ) . در این بحث بعلاوه نارسائی در توضیح  
طرح و شیوه سازماندهی ، مسئول این بخش چند مسئله  
را برای رفقا تشریح کرد :

- ۱ - سازمان انقلابیون حرفه ای چه رابطه ای با سازمان  
و کمیته های مخفی مقاومت دارد ( دقت کنید سازمان  
انقلابیون حرفه ای يك چیز است ، سازمان چیز دیگر )
- ۲ - گروههای هوادار و نقش آن در این سازماندهی

۲ - کمیته های مقاومت آیا می بایست از طریق هسته های سرخ سازماندهی شوند یا از طریق گروه های هوادار؟ " او او خود در ادامه این گزارش توضیح می دهد که : "سازمان انقلابیون در این طرح در واقع کادرهای سازمان هستند که با عضو و یا کاندید عضو می باشند ."

او ادامه میدهد : " نقش گروه های هوادار - هواداران ضرورت دارد که از طریق تشکلهای خود و از طریق رساندن نشریه به آنها به حرکات آنها جهت داده شود و رهنمودهای لازم به آنها داده شود تا بر اساس یک خط واحد رهبری شده حرکت نمایند . ( جناب توکل مدعی بود پخش نشریه در محلات بعهدده هسته های سرخ سازمانی بوده است ) از - آنجا که تعداد هسته های سرخ محدود است و کمیته های مخفی مقاومت متعدد و گسترده است امکان اینکه هسته های سرخ در همه کمیته های مقاومت شرکت کنند نیست . "

توجه فرمودید جناب توکل این " کمیته محلات " که شما بمثابة یک ارگان حزبی از آن یاد نمودید یک تشکیلات دمکراتیک است که هسته های سرخ و وظیفه سوسیالیستی و دمکراتیک در بین آن تبلیغ و ترویج می کنند ؟

پرسیدنی است که این همه اغتشاش در طرح مرکزیت بوده است یا مسئول کمیته های مقاومت ، تصور نمی کنم با توضیحات ما جواب این سؤال چندان دشوار باشد .

توکل فقط با سرپوش گذاشتن بر اسناد پلنوم میتواند مدعی شود که بعد ها مسئول کمیته مقاومت در امر سازماندهی اشتباهاتی مرتکب شد که مورد مخالفت او قرار گرفت ! بهر صورت با هر درکی که بوده باشد و هر طور که توکل میخواهد توجیه کند ، مسئول کمیته مخفی مقاومت خود در پلنوم یکی از مخالفین این طرح بود .